

ایران و مواجهه منطقی و واقع بینانه با سیاست‌های خصمانه و زباده‌خواهانه دولت آمریکا

چرا مقاومت کم‌هزینه‌تر از تسلیم است؟

منطق دفاع میهنی

ادامه از صفحه اول

در آمریکانیز دولت ترامپ توسعه صنعت هسته‌ای خود را آغاز کرد و بر اساس یک طرح درازمدت، ۴ برابر کردن تولید داخلی انرژی هسته‌ای ظرف ۲۵ سال آینده را در دستور کار قرار داد. این اقدامات نشان می‌دهد کشورهای صنعتی و پیشرفته دنیا با توجه به اهمیت کاربردهای صنعت هسته‌ای، در حال توسعه این فناوری هستند. بنابراین تعطیل کردن صنعت هسته‌ای ایران، یک عقبگرد بزرگ در مسیر توسعه صنعت و پیشرفت کشور به شمر می‌آید هزینه‌های این عقب‌گرد غیر قابل محاسبه و برآورد است. ضمن اینکه به لحاظ نیروی انسانی نیز موجب ایجاد یأس، سرخوردگی و هدررفت سرمایه‌های انسانی می‌شود. تعطیلی صنعت هسته‌ای کشور، به معنی تاقیت کلمه، چشم‌پوشی از دروازه‌های جهش صنعتی و اقتصادی و عقب نگه داشتن کشور در حوزه صنعتی است.

ب- مالی: تاکنون ده‌ها میلیارد دلار برای ایجاد و توسعه صنعت هسته‌ای کشور هزینه شده‌است. از سوی دیگر، کارکردهای متنوع صنعت هسته‌ای، نه‌تنها منجر به جلوگیری از خروج سرمایه و صرف هزینه‌های هنگفت برای در اختیار گرفتن این کاربردها شده، بلکه در حوزه درآمدزایی، فواید قابل توجهی برای کشور بویژه در حوزه پزشکی و سلامت داشته‌است. بنابراین تعطیل صنعت هسته‌ای، نه‌تنها منجر به هدررفت ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در این صنعت می‌شود، بلکه هم هزینه‌های مالی جدیدی برای واردات کاربردهای این صنعت در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌کند و هم باعث متوقف شدن درآمدزایی‌های فعلی از این صنعت می‌شود. به عبارتی در بسیاری حوزه‌های ایران از تولیدکننده و صادرکننده، به یک وارِدکننده – آن‌هم در صورت موافقت آمریکا و اروپا با صادرات این محصولات به ایران– تبدیل می‌شود. از همین رو هزینه‌های مالی تعطیلی صنعت هسته‌ای کشور نیز قابل تامل است.

ج- سیاسی و اجتماعی: تعطیلی صنعت هسته‌ای ایران و محدود شدن این صنعت به برخی مصادیق وثریرینی – که البته این نیز بستگی به موافقت آمریکایی‌ها دارد– یک شکست سیاسی برای ایران تلقی خواهد شد. در این حالت، استقلال سیاسی ایران کاملاً مخدوش شده و اعتبار بین‌المللی تهران تنزل می‌یابد. اگر دولت آمریکا صرفاً خواستار محدودیت غنی‌سازی اورانیوم در ایران می‌شد و با ارائه تضمین‌های محکم بین‌المللی، حاضر به ارائه خدماتی مانند صادرات سوخت و همین‌طور خدمات هسته‌ای مربوط به ایران می‌شد، در این حالت، کلیت برنامه هسته‌ای ایران حفظ و تنها بخشی از توانمندی هسته‌ای ایران برون‌سپاری می‌شد اما اصرار دولت آمریکا بر توقف غنی‌سازی در ایران، در واقع زمینه‌سازی برای برچیدن منمت هسته‌ای ایران است.

همان‌گونه که گفته شد، تن دادن به این خواسته‌دولت آمریکااعتبار بین‌المللی ایران را بشدت مخدوش می‌کند. از سوی دیگر، تبعات اجتماعی این اقدام نیز بسیار قابل تامل است. در این حالت یک سرخوردگی اجتماعی پدیدار شده و بویژه در حوزه تربیت و نگهداشت منابع انسانی و چرخه به کارگیری نیروهای متخصص، هزینه‌های هنگفتی به کشور تحمیل می‌شود.

د- امنیتی: یکی از کاربردهای صنعت هسته‌ای در ایران، توان بازدارندگی آن است که در صورت تعطیلی این صنعت، این توان بازدارندگی بشدت مخدوش خواهد شد. با توجه به وضعیت برنامه هسته‌ای رژیم صهیونیستی و تجهیز این رژیم به سلاح هسته‌ای، تعطیلی برنامه هسته‌ای در ایران، منجر به تغییر موازنه بازدارندگی میان طرفین خواهد شد.

البته تبعات امنیتی تسلیم ایران در مقابل خواسته‌های آمریکا

بسیار فراتر از این موضوع است. غیر از توان بازدارندگی ایران که

به تعطیل صنعت هسته‌ای مخدوش می‌شود، رفتار دولت آمریکا

نشان می‌دهد مقامات این کشور در فرایند تسلیم کردن ایران،

صرفاً به این موضوع بسنده نمی‌کنند.

هم در دولت اوپاما و هم در دولت ترامپ، آمریکایی‌ها بارها به موضوع قدرت دفاعی موشکی ایران نیز اشاره کرده‌اند. کما اینکه اخیراً در ماجرای مکنایسم ماشه نیز یکی از شروط آمریکایی‌ها کاهش برد موشک‌های ایران به ۵۰۰ کیلومتر بود. بنابراین کاملاً مشخص است در صورت تسلیم شدن ایران در حوزه هسته‌ای، آمریکایی‌هااین بار بر برنامه موشکی ایران تمرکز می‌کنندو همانند برنامه هسته‌ای ایران، دربارهٔ موشکی ایران نیز پرونده جدیدی باز خواهند کرد. هزینه‌های تحدید برنامه موشکی ایران نیز مانند تعطیلی برنامه هسته‌ای، بسیار گسترده‌است اما در این بین، تبعات امنیتی این موضوع، بسیار برجسته‌تر از سایر حوزه‌هاست. کاهش

برد موشک‌های ایران در واقع به معنای خلع سلاح ایران است. با توجه به سیاست‌ها و اقدامات رژیم صهیونیستی در ۲ سال اخیر، هر نوع عقب‌نشینی ایران در حوزه موشکی، به معنای تغییر موازنه قدرت به سود رژیم صهیونیستی است. نکته قابل توجه درباره تأکید آمریکایی‌ها مبنی بر کاهش برد موشک‌های ایران به ۵۰۰ کیلومتر است که نخستین‌بار این موضوع را نتانیاهو مطرح کرد. نخستین‌بار این نتانیاهو بود که درباره توافق آمریکا و ایران گفته بود ایران باید تعهداتی درباره کاهش برد موشک‌های خود به ۵۰۰ کیلومتر ارائه بدهد اما فلسفه این ۵۰۰ کیلومتر نیز جالب است. بر اساس اخبار منتشرشده، ستکدام – فرماندهی مرکزی نظامیان آمریکایی در غرب آسیا – درصورت جمع‌ترقیط‌های خود در منطقه و ایجاد یک مرکز فرماندهی بزرگ در غرب عربستان است؛ جایی که بر اساس محاسبات، در صورت کاهش برد موشک‌های ایران به ۵۰۰ کیلومتر، از دسترس ایران خارج خواهد شد و اصطلاحاً به دیگر دست ایران به آنجا نخواهد رسید. بنابراین کاملاً مشخص است آمریکایی‌ها به دنبال آن هستند در صورت تسلیم ایران در حوزه هسته‌ای، موضوع توانایی موشکی ایران را نیز مطرح کرده و این توان مهم و بازدارنده ایران را به گونه‌ای محدود کنند که عملاً به معنای خلع سلاح ایران تلقی شود. به اعتقاد کارشناسان، پس از برنامه هسته‌ای، آمریکایی‌ها سراغ سیاست‌های منطقه‌ای و به صورت مشخص جبهه مقاومت خواهند رفت و تلاش خواهند کرد توان بازدارندگی ایران در این حوزه را نیز از بین ببرند. بنابراین یکی از مهم‌ترین هزینه‌های ایران در صورت پذیرش تسلیم، در عباد امنیت این موضوع است. در این میان یک نکته اساسی وجود دارد. در صورتی که ایران در مقابل خواسته‌های دولت امریکا تسلیم شود، چه تضمینی وجود دارد امریکا با رژیم صهیونیستی یک جنگ بزرگ و تمام‌عیار را علیه ایران آغاز نکنند؟ در صورت تعطیلی صنعت هسته‌ای، کاهش برد موشک‌های ایران به ۵۰۰ کیلومتر (یعنی عدم دسترسی ایران به سرزمین اشغالی) و فروپاشی جبهه مقاومت،

اساساً همه چیز برای آمریکا و رژیم صهیونی برای وقوع یک جنگ بزرگ و تمام‌عیار علیه ایران فراهم می‌شود. در چنین شرایطی اساساً ارائه تضمین به ایران دیگر موضوعیت نخواهد داشت، چرا که ایران با دست‌خودش، شرایط را برای حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به خاک خود فراهم کرده‌است. بر همین اساس به اعتقاد کارشناسان، تسلیم ایران در برابر خواسته‌های آمریکا، احتمال وقوع یک جنگ بزرگ و همه‌جانبه علیه ایران برای تجزیه و کلتگی کردن کشور را بشدت افزایش خواهد داد. بنابراین یکی از مهم‌ترین هزینه‌های تسلیم در برابر آمریکا هزینه‌ها و تبعات امنیتی است، به گونه‌ای که کارشناسان معتقدند تسلیم در برابر آمریکا به معنای زمینه‌سازی برای تجزیه ایران است.

درباره هزینه‌ها و تبعات تسلیم در برابر خواسته‌های آمریکا به برخی موارد اشاره شد. در کنار این موارد، باید به تحریم‌ها نیز اشاره کرد. شاید یک نگاه ساده‌لوحانه معتقد باشد در صورت تسلیم ایران، اساساً همه موانع برای لغو تحریم‌ها علیه ایران برداشته می‌شود. این ساده‌انگاری ناشی از عدم فهم واقعیات مربوط به دشمنی آمریکا با مردم ایران و عدم تجربه‌اندوزی از رفتار آمریکا بویژه در ماجرای برجام است.

در صورت تسلیم ایران در مقابل خواسته‌های آمریکا، ایران دیگر هیچ ابزار و اهرم فشاری برای متقاعد کردن آمریکایی‌ها به لغو تحریم‌ها در اختیار نخواهد داشت. در این شرایط، اساساً چرا آمریکایی‌ها باید خود را مکلف به لغو تحریم‌های ایران بدانند؟! در این راستا، مورد لیبی یک تجربه و درس عبرت بسیار مهم است. آمریکایی‌ها به قفافی وعده دادند در صورت تعطیلی برنامه هسته‌ای و محدودیت برنامه موشکی، تحریم‌ها علیه لیبی را لغو خواهند کرد. لیبی نیز با تصور لغو تحریم‌ها اقدام به برچیدن برنامه هسته‌ای و موشکی خود کرد اما در عمل هیچ کدام از تحریم‌های لیبی لغو نشد. نکته حائز اهمیت، تبعات امنیتی این اقدام برای لیبی بود. دولت انگلستان متعهد شد در صورت برچیده شدن برنامه هسته‌ای لیبی و محدود شدن برنامه موشکی این کشور، لندن وظیفه تأمین امنیت این کشور را بر عهده بگیرد اما در نهایت خود انگلستان نیز در حملات به لیبی مشارکت کرد. نکته حائز اهمیت در اشاره به عبرت لیبی، اشاره نتانیاهو به این موضوع، درباره نحوه مواجهه با این امر است. در زمان مذاکرات عراقی – ویتکاف، نتانیاهو پس از دیدار در کاخ سفید با ترامپ، در اظهاراتی قابل تامل گفت تنها در یک صورت با توافق آمریکا و ایران موافقت خواهد کرد و آن این است که با ایران نیز همانند مدل لیبی رفتار شود اما همین این اظهار نظر نتانیاهو کاملاً متضاد است.

بنابراین این تصور که در صورت تسلیم در برابر آمریکا، تحریم‌های اقتصادی لغو خواهد شد،د یک تصور اشتباه و ساده‌لوحانه است. لذا در فهرست هزینه‌ها و تبعات تسلیم، باید موضوع عدم لغو تحریم‌ها را نیز مد نظر قرار داد.

موارد اشاره شده بخشی از مهم‌ترین هزینه‌های تسلیم ایران در برابر آمریکاست. البته فهرست هزینه‌های تسلیم، شامل موارد متعددی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی می‌شود. برخی از این هزینه‌ها نیز اکنون قابل برآورد نیست و در شرایط عقب‌نشینی ایران از برنامه هسته‌ای و موشکی و منطقه‌ای خود نمودار می‌شود.

■ **هزینه‌های مقاومت**

رفتار ایران چه در قالب مذاکرات هسته‌ای با آمریکا و چه مذاکرات مربوط به مکنایسم ماشه، نشان داد جمهوری اسلامی ایران آماده یک توافق برد – برد با طرف‌های غربی است. ایران در راستای معادله محدودیت هسته‌ای در قبال لغو تحریم‌ها، حسن نیت خود را برای حصول توافق نشان داد. در ماجرای برجام نیز مشخص شد برخلاف جوسازی‌های آمریکا ورژیم صهیونیستی، ایران هیچ‌گاه در پی استفاده‌های نظامی از این هزینه‌ها نیست. این واقعیت در مذاکرات با آمریکا و ۳ کشور اروپایی کاملاً آشکار شد. با این حال، ایران تاکنون بویژه در ماجرای فعال‌سازی غیرقانونی مکنایسم ماشه توسط اروپایی‌ها نشان داده است حاضر به پذیرش خواسته‌های تحمیلی غرب نیست. جمهوری اسلامی ایران حاضر به تسلیم در برابر آمریکا و فرمز خود عقب‌نشینی نکرد و نشان داد با وجود محاسبات و برآوردهای آمریکا همچنان روی مواضع خود بویژه دفاع از حقوق هسته‌ای ملت ایستاده است. این بویژه ملاحظات امنیتی درباره تأسیسات هسته‌ای و ذخایر اورانیوم ۶۰ درصد را با ملاحظات رعایت کرده است. به هر حال، جمهوری اسلامی چه در مواضع اعلامی خود و چه در سیاست‌های اعمالی خود، نشان داده است حاضر به تسلیم نیست.

اما هزینه‌های مقاومت ایران چیست؟

تحریم‌ها: با فعال‌سازی مکنایسم ماشه و اعمال مجدد تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، اکنون آمریکا و اروپا تلاش می‌کنند طیف وسیعی از تحریم‌ها را علیه ایران اعمال کنند. البته این تحریم‌ها عمدتاً جدید نیست و دولت آمریکا پس از خروج از برجام، چه در دولت‌های ترامپ و چه در دولت بایدن، همه این تحریم‌ها را علیه ایران اعمال کرده‌است. به هر حال، تحریم یکی از هزینه‌های مقاومت و عدم پذیرش تسلیم است. البته این ذهنیت که تحریم تنها در شرایط مقاومت ایران اعمال می‌شود، غیرواقعی و نادرست است. برجام یک تجربه ملموس درباره وضعیت تحریم‌ها پس از توافق با غرب است. بنابراین این تصور که تحریم، هزینه‌ای است که صرفاً در حالت مقاومت به ایران تحمیل می‌شود، یک ذهنیتی واقع‌بینانه نیست. همان‌گونه که گفته شد، هیچ تضمینی وجود ندارد که در صورت تسلیم ایران، تحریم‌ها لغو شود. از مجموع، با توجه به سیاست‌های دولت آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی، تحریم مهم‌ترین ابزار این کشورها برای مقابله با ایران است.

اکنون در کنار تحریم‌های یکجانبه آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، تحریم‌های شورای امنیت نیز علیه ایران اعمال می‌شود. البته با توجه به تجربه‌ای که دست کم طی ۲ دهه گذشته نسبت به تحریم و خنثی‌سازی آن به دست آمده، ایران می‌تواند از طرق مختلف، اثرات تحریم بر اقتصاد و معیشت جامعه را کاهش دهد. هم با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و توان بومی و هم با استفاده از ظرفیت‌های تعامل با کشورهای منطقه و همین‌طور چین و روسیه، ایران می‌تواند نسبت به خنثی‌سازی تحریم‌ها اقدام کند. پیش‌بینی می‌شود این ۲ کشور از اجرای تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران خودداری کنند. منسکوبان موضوع را صراحتاً اعلام کرده‌است و کارشناسان معتقدند یکن نیز به شیوه‌های مختلف از اجرای این تحریم‌ها خودداری خواهد

کرد. نقش چین البته بسیار مهم‌تر است. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران است. تصمیم چین به تناوم خرید نفت ایران، نقش کلیدی در کاهش تبعات تحریم دارد. شکاف در شورای امنیت بر سر فعال‌سازی مکنایسم ماشه، موجب عدم تحقق انسجام بین‌المللی برای اجرای تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران شده‌است. ابراز تمایل هند به از سرگیری خریداری نفت از ایران نیز از نشانه‌های این عدم انسجام است.

از س‌وی دیگر نزدیک ۲ دهه تحریم‌های اقتصادی گسترده باعث شده ایران تجارب مهمی در حوزه دور زدن تحریم به دست آورد. باید این نکته مهم را نیز در نظر داشت که اعمال تحریم و مراقبت از اجرای این تحریم‌ها از سوی سایر کشورها، یک پروژه و فرآیند بسیار پیچیده است که استمرار آن تقریباً غیرممکن است. اواخر دولت اوپاما، جان کری در یکی از جلسات خود در کمیته روابط خارجی سنا به این موضوع اشاره کرده بود که اجرای تحریم‌ها علیه ایران با مشکلات زیادی مواجه شده بود و به مرور برخی کشورها از اجرای این تحریم‌ها استنکاف می‌کردند. با توجه به ظرفیت‌های ایران و همین‌طور گستردگی دامنه تجارت با ایران و جذابیت‌های آن برای سایر کشورها امکان دور زدن تحریم‌ها وجود دارد. بر همین اساس می‌توان امیدوار بود در برخی حوزه‌ها از میزان اثرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد ایران کاست اما در مجموع باید پذیرفت تحریم یکی از هزینه‌های مقاومت است. همان‌گونه که گفته شد، در شرایط فعلیل، تسلیم شدن ایران نیز هیچ تضمینی درباره لغو تحریم‌ها به ایران نمی‌دهد. این نکته مهم قطعاً در تصمیم‌گیری مقامات جمهوری اسلامی برای مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا بسیار موثر بوده‌است.

تهدید نظامی: یکی از احتمالاتی که در شرایط فعلی درباره هزینه‌های مقاومت مطرح می‌شود، موضوع حمله نظامی رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران است. آمریکا ۲۳ خرداد علماً دیپلماسی را کنار زد و در جریان فعال‌سازی مکنایسم ماشه نیز نشان داد در مقطع فعلی، به دنبال تشدید تنش با ایران است. از همین رو گفته می‌شود مقاومت ایران در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا ممکن است منجر به حمله مجدد نظامی به ایران شود. در شرایط فعلی، حمله نظامی مجدد رژیم صهیونیستی به ایران، یک گزاره کاملاً محتمل است اما درباره این گزاره، چند نکته قابل تامل است.

اول – اگر ایران تسلیم زیاده‌خواهی‌های آمریکا می‌شد، حمله نظامی منتفی بود؛ زمانی می‌توان حمله نظامی را به عنوان یکی از هزینه‌های مقاومت ایران در برابر آمریکا پذیرفت اما این احتمال، در شرایط تسلیم شدن ایران وجود نمی‌داشت اما واقعیت این را نشان نمی‌دهد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در صورت تسلیم ایران در برابر خواسته‌های آمریکا و تعطیلی صنعت هسته‌ای و تحدید گسترده برنامه موشکی، احتمال حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران نیز کاملاً محتمل بود، چرا که در چنین حالتی، ایران تقریباً خلع سلاح می‌شد و با توجه به ماهیت دشمنی آمریکا با ایران و برنامه رژیم صهیونیستی برای سیطره بر غرب آسیا و تحقق ایده اسرائیل بزرگ، شرایط برای حمله تمام‌کننده این دو به ایران کاملاً فراهم می‌شد. این نکته نیز پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت که در صورت تسلیم ایران، هیچ تضمینی مبنی بر عدم حمله نظامی به ایران وجود نداشت. تجربه حملات رژیم صهیونیستی به سوریه موید همین موضوع است. سوریه جولانی برخلاف نظام اسد، دست دوستی به سمت اسرائیل دراز کرد. جولانی با واسطه‌ت بین‌سلمان با ترامپ هم دیدار کرد. در جریان جنگ رژیم صهیونیستی علیه مقاومت در جولانی عملاً به سود نتانیاهو و علی مقاومت موضع گرفت. در واقع جولانی به صورت علنی یک سوریه جدید را رونمایی کرد که حتی حاضر به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است. قاعدتاً در چنین شرایطی، مقامات رژیم صهیونیستی علیه مقاومت در دوستی جولانی را می‌پذیرفتند اما نتانیاهو به بهانه ردگیری‌های داخلی سوریه، سوریه را آماج حملات قرار داد و عملاً ۳ استان جنوبی سوریه را از محدوده اعمال قدرت حکومت دمشق خارج کرد. حتی مناسبات ترامپ با جولانی نیز مانع این اقدام رژیم صهیونیستی نشد. رژیم صهیونیستی در راستای پروژه سلطه بر منطقه و محقق کردن ایده اسرائیل بزرگ، راهبرد تضعیف کشورهای منطقه و کوچک‌سازی این کشورها را با حمله به سوریه در دستور کار قرار داد.

بنابراین آنچه رژیم صهیونیستی با جولانی انجام داد، شاهدی است برای اثبات این گمانه که حتی در شرایط تسلیم ایران، هیچ تضمینی مبنی بر عدم حمله نظامی به ایران وجود ندارد. از همین رو، حتی در شرایط تسلیم ایران، احتمال حمله نظامی نیز مطرح است. بنابراین موضوع حمله نظامی را نمی‌توان به عنوان یکی از هزینه‌های مقاومت در برابر آمریکا پذیرفت، چرا که در شرایط تسلیم نیز این احتمال کاملاً مطرح است. البته طبیعی است در شرایط مقاومت، احتمال حمله نظامی کاملاً وجود دارد.

دوم – اگر حمله نظامی به ایران را یک احتمال برای هر دو حالت تسلیم و مقاومت در نظر بگیریم، آنگاه روشن است در کدام حالت، ایران توان رویارویی با این حمله را دارد. در حالت تسلیم، برد موشک‌های ایرانی به گونه‌ای محدود می‌شود که دست ایران به رژیم صهیونیستی نمی‌رسد. ضمن اینکه توان ایران برای هدف‌قرار دادن پایگاه‌های آمریکایی در منطقه نیز بشدت محدود خواهد شد. از سوی دیگر، به واسطه تعطیلی صنعت هسته‌ای و همین‌طور از بین رفتن ذخایر اورانیوم غنی شده، توان بازدارندگی ایران در این حوزه نیز از دست خواهد رفت. به واسطه سیاست‌هایی که ایران در شرایط تسلیم در قبال جبهه مقاومت انجام می‌دهد، قاعدتاً توان بازدارندگی منطقه‌ای ایران نیز از بین می‌رود. بنابراین از چنین حالتی، ایران به یک هدف آسان برای رژیم صهیونیستی و آمریکا تبدیل خواهد شد. کاملاً قابل پیش‌بینی است که در این حالت، سناریوی سوریه برای ایران نیز تکرار خواهد شد. هیچ‌کدام از زیرساخت‌های ایران از حملات رژیم صهیونیستی و آمریکا در امان نخواهد ماند و یک خسارت چندصد میلیارد دلاری به ایران وارد می‌شود. اما در حالت مقاومت، یعنی همین سیاستی

که ایران اتخاذ کرده، هم قدرت دفاع موشکی کشور و هم توان بازدارندگی هسته‌ای و منطقه‌ای ایران کاملاً حفظ می‌شود و ایران از یک توانایی مهم و اثرگذار برای مقابله با حملات دشمن برخوردار خواهد بود.

قدرت موشکی ایران در جنگ ۱۲ روزه به همه دنیا ثابت شد. به همین خاطر اکنون آمریکایی‌ها در کنار مطالبات هسته‌ای، خواستار تحدید قدرت موشکی ایران نیز شده‌اند. اتفاقاً همین زیاده‌خواهی آمریکا برای محدود کردن قدرت موشکی ایران، یکی از گزاره‌هایی است که ثابت می‌کند آنها برای شرایط پس از تسلیم ایران نیز برنامه دارند. چرا دولت آمریکا اصرار دارد ایران موشک‌های خود را به گونه‌ای محدود کند که برد آنها به رژیم صهیونیستی یا پایگاه‌های دوردست آمریکایی نرسد؟ واضح است پشت پرده همه طرح مطالبات موشکی از ایران چیست.

یکی از مهم‌ترین پیام‌های جنگ ۱۲ روزه این بود که تا زمانی که ایران توان شلیک موشک به سرزمین‌های اشغالی فلسطین را دارد، رژیم صهیونیستی توان پیروزی در جنگ را ندارد. البته ایران در جنگ ۱۲ روزه: از ۳۰ درصد توانمندی‌های موشکی خود استفاده کرد. همین موضوع به اندازه کافی توان دفاع ایران در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا را نشان می‌دهد. در خلال جنگ، ایران یک آزمایش موشکی بسیار مهم و معنادار با استفاده از موشک‌های کلاس سجیل خود انجام داد؛ یک موشک قاره‌پیما با سر جنگی یک تنی! پیام این موشک این بود که ایران به هر هدی در هر نقطه دنیا دسترسی دارد؛ پیامی که بویژه به دولت آمریکا نشان داد در صورت گسترده‌تر شدن جنگ و دخالت این کشور، ایران توانایی هدف قرار دادن پایگاه‌های نظامی آمریکا را دارد.

در حوزه بازدارندگی نیز توان هسته‌ای و منطقه‌ای ایران باعث می‌شود دشمن نتواند سناریوهایی مانند سوریه را در قبال ایران اجرایی کند. به هر حال، جنگ ۱۲ روزه نشان داد استراتژی چند دهه اخیر ایران برای مهار رژیم صهیونیستی، دقیق و کارآمد بوده است. یکی از واقعیت‌های جنگ ۱۲ روزه این بود که رژیم صهیونیستی به تنهایی یارای جنگ با ایران را ندارد. در این جنگ، رژیم صهیونیستی نیروی نیابتی آمریکا بود. آمریکا همه توان نظامی و اطلاعاتی و امنیتی خود را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داد و حتی زمانی که شرایط میدانی نشان داد رژیم صهیونیستی در آستانه یک شکست سنگین از ایران است، متصرفاً به میدان آمد و تأسیسات هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. واقعیات مربوط به قدرت دفاعی نشان می‌دهد ایران مولفه‌های نظامی و امنیتی لازم برای دفاع از خود را داراست و در حالت طبیعی، رژیم صهیونیستی حتی با کمک آمریکا نیز توانایی غلبه بر ایران را ندارد. بنابراین کاملاً پیداست هزینه جنگ در شرایط مقاومت بسیار پایین‌تر از هزینه جنگ در شرایط تسلیم است. یک بار دیگر باید به این نکته اشاره کرد که احتمال حمله نظامی در شرایطی که ایران تسلیم خواسته‌های آمریکا شود، مطلقاً از بین نخواهد رفت. اگر واقعیت‌بانه به تحولات سیاسی و رفتار دولت آمریکا در قبال ایران نگاه کنیم، مشخص است این کشور در رژیم صهیونیستی به دنبال آن هستند آنچه را نتوانستند در جنگ ۱۲ روزه به دست آورند، اکنون از طریق مذاکره و به بهانه توافق پیگیری کنند.

همین موضوع به وضوح نشان می‌دهد در شرایط عادی، آمریکا نمی‌تواند از طریق حمله نظامی به اهداف خود در ایران دست یابد. به هر حال اگرچه موضوع احتمال حمله نظامی به عنوان یکی از هزینه‌های مقاومت تلقی می‌شود اما واقعیت این است که اتفاقاً این مقاومت است که احتمال حمله نظامی را کاهش می‌دهد یا در صورت حمله نظامی به ایران، قدرت لازم را برای دفاع از کشور خود را می‌داند. در مقابل، تسلیم ایران است که احتمال حمله نظامی را افزایش می‌دهد و در صورت حمله نظامی، دست نیروهای مسلح برای دفاع از ایران کاملاً بسته می‌ماند.

■ **مقاومت، اجبار نیست**

البته گفته می‌شود ایران بر سر دوراهی مقاومت یا تسلیم قرار گرفته، به این معنی نیست که مقاومت، همانند تسلیم انتخابی است که اکنون حادث شده باشد.

مقاومت در ۴۷ سال گذشته مبنای سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با غرب بویژه آمریکا بوده‌است. اتفاقاً دستاوردهایی مانند توان موشکی، هسته‌ای و جبهه مقاومت همه بر ساخت مقاومت ایران در ۴۷ سال گذشته است. بنابراین اکنون ایران ناگزیر به انتخاب مقاومت نیست؛ یا به عبارت دقیق‌تر، مقاومت یک انتخاب از سر اجبار نیست، مقاومت، شالوده سیاست ایران است و اگر اکنون با تسلیم مقایسه می‌شود، به واسطه حادث شدن مقوله تسلیم و طرح آن از سوی دولت آمریکاست. البته نزد برخی کارشناسان و عناصر سیاسی در ایران، تسلیم به مثابه یک فرصت تلقی و تصور می‌شود توقف برنامه هسته‌ای، فرصتی برای بروز رفت از وضعیت فعلی و گشایش اقتصادی است. در حالی که تسلیم به صورت ماهوی، یعنی دادن هزینه‌های بزرگ، ضمن اینکه در صورت هیچ فرصت، امتیاز یا منفای نیست. یک بار دیگر باید یادآوری شود این تصور که تعطیلی برنامه هسته‌ای، تحریم‌ها را لغو می‌شود، صرفاً زاینده تخیلات و تصورات غیر واقعی است. اگر رفت از آزای تعطیلی برنامه هسته‌ای، تحریم‌های ایران لغو شود، اطلاق تسلیم به این حالت شاید چندان درست نباشد. این شرایط در واقع یک توافق ضعیف است که هزینه‌های هنگفتی برای کشور به‌همراه دارد اما وقتی ترامپ می‌گوید ایران باید تسلیم شود، در واقع منظور او تحویل شرایطی به ایران است که در آن فایده‌ای برای ایران متصور نیست. مواضع و اظهارات ترامپ و سایر مقامات دولت آمریکا نیز موید همین موضوع است. کما اینکه فعال‌سازی مکنایسم ماشه با هدف اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران نیز نشان می‌دهد تحریم ابزار غرب علیه ایران است. بنابراین برای برآورد و محاسبه هزینه‌های تسلیم، باید تسلیم از توافق بد تفکیک شود و هزینه و فایده توافق بد به



عنوان فواید و مضرات تسلیم جا زده نشود. آنچه اکنون آمریکایه به عنوان شروط مذاکره با ایران مطرح می‌کند، در اصل مختصات تسلیم ایران است و هر چارچوب رسیدن به توافقی که در آن، تحریم‌ها برداشته شود.

■ **اول تسلیم؛ سپس مذاکره!**

درباره نوع مواجهه دولت امریکا با ایران، همه‌چیز مشهود و پیداست و گزاره پنهانی وجود ندارد. ترامپ سال گذشته و پس از نشستن بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا راهبرد فشار حداکثری علیه ایران را در دستور کار قرار داد.

بر اساس این راهبرد، تحریم‌های اقتصادی تشدید و به موازات آن، فشارهای سیاسی نیز به ایران وارد می‌شود. حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران، درست فردای روزی که موعد ۶۰ روز ترامپ برای توافق به پایان رسیده بود نیز در دستور کار قرار داد. تهدید نظامی انجام شد، یعنی در کنار تشدید فشار اقتصادی، گزینه نظامی نیز درجس‌تر از قبل شده‌است؛ کما اینکه مواضع و ادعاهای مقامات رژیم صهیونیستی درباره حمله نظامی مجد به ایران نیز در همین راستاست. راهبرد ترامپ مشهود و واضح است. با فعال‌سازی مکنایسم ماشه و اعلام بازگشت تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران، احتمالاً دولت آمریکا مجدداً موضوع مذاکره مستقیم با ایران را پیش خواهد کشید. بر اساس برخی گزارش‌ها، دستور کار آمریکا در این مذاکرات نیز مشخص شده است: توقف غنی‌سازی، تحدید برنامه موشکی و عدم حمایت ایران از جبهه مقاومت. به عبارتی این دستور کار، چارچوب این چیزی است که ترامپ به عنوان تسلیم شدن ایران مطرح کرده است. البته این چار چوب کاملاً آشفت‌ه و موضوع جدیدی نیست. از دولت اوپاما آمریکا همواره این مطالبات را مطرح کرده بود و البته هیچ‌کدام آنها نیز محقق نشد. این بار البته ترهت به صورت جدی‌تر این شروط را مطرح کرده و دنبال می‌کند.

ترامپ تصور می‌کند پس از حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران، شرایط برای تحمیل این شروط به ایران فراهم است. اما آنچه شاید در محاسبات ترامپ نادیده گرفته می‌شود، تأثیر این حمله نظامی در تغییر برآوردهای ایران نسبت به موضوع مذاکرات هسته‌ای است.

بسیاری معتقدند اکنون پس از حمله ۲۳ خرداد و اول تیر، باید، رفتار آمریکا را در چارچوب تهدید نظامی ارزیابی کرد. طبق این قاعده، مطالبات آمریکا ام از محدودیت هسته‌ای، محدودیت موشکی و عدم حمایت از جبهه مقاومت، ذیل تهدید نظامی ارزیابی می‌شود. البته بدیهی است حتی به فرض پذیرش مذاکره با آمریکا، ایران به هرگز موضوع دفاع موشکی و مناسبات خود با جبهه مقاومت را به عنوان دستور کار مذاکرات نخواهد پذیرفت. درباره موضوع هسته‌ای، رفتار هوشمندانه ایران در مذاکرات مربوط به فعال‌سازی مکنایسم ماشه نشان داد ایران نسبت به ملاحظات امنیتی درباره بازرسی از تأسیسات هسته‌ای و همین‌طور ارائه اطلاعات درباره ذخایر اورانیوم ۶۰ درصد پایبند است.

به همین خاطر بدیهی است حتی اگر ایران حاضر به انجام مذاکره مستقیم با آمریکا شود، سیاست ایران در قبال برنامه هسته‌ای اش مشخص است. حتماً اکنون پس از جنگ ۱۲ روزه، ملاحظات ایران در قبال برنامه هسته‌ای، تغییر کرده‌است. واقعیت این است که موضوع مذاکره با آمریکا دیگر برای ایران موضوعیتی ندارد. آنچه ترامپ با مذاکرات ویتکاف و عراقچی، به وضوح نشان می‌دهد مذاکره با آمریکا یک بن‌بست است. عراقچی، به رفتاری که در مذاکرات مربوط به مکنایسم مرکب شد، بخصوص ماجرای نیامدن ویتکاف و به جلسه هماهنگ‌شد با عراقچی، به وضوح نشان می‌دهد مذاکره با آمریکا یک بن‌بست است. در حالی که ترامپ مطلقاً اعتبار لازم برای مذاکره را ندارد و از س‌وی دیگر، سناریوی آمریکا در قبال ایران نیز مشخص است. وقتی موضع دولت آمریکا تسلیم شدن ایران است، سرنوشت هر نوع مذاکره‌ای با این دولت، بسادگی قابل پیش‌بینی است.

این واقعیت در افکار عمومی ایران نیز تبدیل به یک تجربه مهم شده‌است. حالا بویژه پس از وقوع جنگ ۱۲ روزه، جامعه ایران به یک خودآگاهی در زمینه مذاکره با آمریکا رسیده و تقریباً اکثریت جامعه ایرانی به غیرسودمند بودن مذاکره با آمریکا پی برده‌اند. این تجربه مهم، یک نشانه‌آه مهم در سرنوشت هر موثر برای تصمیم‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران است.

رهبر انقلاب سال‌هاست از بی‌فایده بودن مذاکره با آمریکا می‌گویند. به صورت ویژه، از ابتدای دهه ۹۰ و پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، ایشان به صورت مرتب، توجه افکار عمومی را نسبت به این واقعیت جلب کرده‌اند. رهبر انقلاب درباره مذاکره با آمریکا ۲ نکته کلیدی مطرح کرده‌اند: یکی غیرقابل اعتماد بودن آمریکایی‌ها و دیگر بی‌فایده بودن مذاکره با آمریکایی‌ها. تجربه برجام به وضوح ثابت کرد برآورد ایشان نسبت به مذاکره با آمریکا کاملاً درست بوده‌است. ضمن اینکه اکنون مشخص شده تأکیدات ایشان نسبت به رعایت برخی خطوط قرمز در مذاکرات منتهی به برجام، ناشی از یک برآورد واقع‌بینانه از مذاکره با آمریکایی‌ها بوده‌است. ایشان حتی درباره رفتار اروپایی‌ها نسبت به برجام نیز برآورد دقیقی داشته‌اند. پس از خروج آمریکا از برجام، رهبر انقلاب بر چند نوبت تأکید کردند نباید کشور را معطل اروپایی‌ها کرد؛ واقعیتی که پس از شکست ایده ایستکس آشکار شد. بنابراین فقره برجام نشان داد در ایران، رهبر انقلاب یک نگرش و برآورد کاملاً واقع‌بینانه نسبت به مقوله مذاکره با آمریکا داشته و دارند.

این موضوع نشان می‌دهد سیاست کشور، یعنی مقاومت در مقابل فشار آمریکا برای به تسلیم کشاندن ایران، مبتنی بر محاسبات واقع‌بینانه تعیین می‌شود. همه رهبری که پیش از این، از بی‌فایده بودن مذاکره با آمریکا گفته‌اند، همان زمان بر این نکته نیز تأکید کردند که هزینه مقاومت، از هزینه تسلیم کمتر است.